

رحمت و صلابت نبوی (ص) در قرآن

سید حسین هاشمی *

این نوشتار، رحمت و صلابت پیامبر (ص) در آئینه قرآن را به بررسی نشسته است. نقش کار کردی الگوهای مثبت و منفی در سمت و سو دهی رفتار انسان ها و آرایه الگوهای مختلف و متناسب با ارزشها و هنجارهای مکتب های بشری و آسمانی در گذار تاریخ، مطالب درآمده بحث را صورت داده است. نویسنده با الهام از آیات قرآنی بدین نتیجه رسیده است که، اسلام با در نظر داشتن همین نیاز روحی به آرایه، الگوهای برتر الهی و انسانی پرداخته و پیامبران الهی به ویژه دو تن از آنان حضرت ابراهیم (ع) و رسول اکرم (ص) را به عنوان برترین الگوهای بشری معرفی کرده است. قرآن کریم حضرت محمد (ص) را در یک توصیف کلی و اجمالی، دارای، رحمت و صلابت، معرفی می کند و این دو صفت از مهمترین شاخصه های اخلاق اجتماعی رسول اعظم (ص) از منظر کلام و حیانی الهی به شمار می رود.

۱- قرآن و الگوهای برتر انسانی

تمامی مکتب های زمینی و الهی برای تربیت انسان مطلوب و آرمانی مورد نظر خود و نیز برآوردن نیاز پیش گفته فطری و سرشتی بشری، الگوهای متناسب با هنجارها و ارزشهای خود ارائه داده و پیروان خویش را به همسانی و برابر سازی با آنان فرا خوانده اند. مکتب اسلام نیز زیاده بر راهکردهای تشریحی و اختصاص حدود یک چهارم از آیات کتاب و حیانی (هزار و پانصد آیه) خویش به موضوع اخلاق و تبیین بایسته ها و ارزشها؛ تربیت انسان های آراسته به فضایل اخلاقی را، از اهداف بعثت پیامبران الهی و از جمله رسول خاتم (ص)، بر شمرده است.

«هو الذی بعث فی الامم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یتزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه.»^۱

(او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن ها می خواند و آن ها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد.)

* محقق و پژوهشگر جامعه الرضا (علیه السلام)

افزون بر این همه، اسلام، به منظور ارائه الگوهای مطلوب و آرمانی خود، نسخه های عینی، محسوس و انسانی که تمامی غرایز و کششهای بشری و زمینی را دارند و در عین زمان بر بلندای قله انسانیت دل خواه اسلام و قرآن ایستاده اند، معرفی کرده و مطالعه و نگرستن الگو پذیرانه به خلق، خوی و منش آن ها را تاکید و سفارش کرده است:

«واذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقا نبیا»^۱

(در این کتاب ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راست گو و پیامبر [خدا] بود.)

«واذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصا وکان رسولا نبیا»^۲

(و در این کتاب (آسمانی) از موسی یاد کن، که او مخلص بود و رسول و پیامبر والا مقام.)

«واذکر فی الکتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد وکان رسولا نبیا»^۳

(و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن، که او در وعده هایش صادق و رسول و پیامبری (بزرگ) بود.)

«واذکر عبادنا ابراهیم واسحق و یعقوب اولی الایدی والابصار»^۴

(و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم، اسحاق و یعقوب را صاحبان دست های (نیرومند) و چشم های (بینا).)

«واذکر اسماعیل والیسع وذا الکفل کل من الاخیار»^۵

(و به خاطر بیاور اسماعیل و الیسع و ذو الکفل را که همه از نیکان بودند.)

«واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا نبیا»^۶

(و در این کتاب از ادریس نیز یاد کن، او بسیار راست گو و پیامبر (بزرگی) بود.)

«واصبر علی ما یقولون واذکر عبدنا داود ذا الاید»^۷

(در برابر آن چه می گویند، شکیبا باش و به خاطر بیاور بنده ما داوود صاحب قدرت را)

«واذکر عبدنا ایوب اذ نادى ربه انى مسنى الشيطان بنصب وعذاب»^۸

(و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا، شیطان

مرا به رنج و عذاب افکنده است.)

در این آیات مبارکه ضمن دستور به احیای نام رسولان الهی و اسوه های انسانی، وصفی از اوصاف پسندیده و فضیلتی از فضایل هریک را نیز برشمرده است، تا حکمت زنده نگاه داشتن یاد آن ها را گوش زد کرده باشد.

۲- رسول اعظم (ص) برترین الگوی قرآنی:

از میان ده ها نسخه انسانی و برگزیدگان شایسته الگوگیری، که نام برخی از ایشان را آوردیم، قرآن کریم، دو تن از آنان را به گونه شفاف و صریح، اسوه و الگوهای برتر معرفی کرده است. یکی ابراهیم (ع) و دیگری محمد (ص):

۱- «قد كانت لكم اسوه حسنه في ابراهيم والذين معه اذ قالوا لقومهم انا برءاؤ منكم ومما تعبدون من دون الله كفرنا بكم ويدا بيتنا و بينكم العداوه والبغضاء ابدا حتى تؤمنوا بالله وحده...»^{۱۰}

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت. در آن هنگامی که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آن چه غیر از خدا می پرستید، بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید.

۲- «لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه لمن كان يرجوا الله واليوم الآخر وذكر الله كثيرا»^{۱۱}

(مسلم، رسول خدا برای شما سرمشق نیکویی است، برای آن ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.)

تأمل در معنا و شیوه ی بیانی این دو آیه مبارکه می رساند که از جمله تفاوت های آن دو این است که اولاً؛ در اسوه معرفی کردن حضرت ابراهیم (ع) بر صیغه توحید گرای و اعلام بیزارى وی از نزدیک ترین بستگان مشرک خود، تاکید بیشتر صورت گرفته است. و دیگر آن که از آن حضرت با نام یاد شده، اما هنگام اسوه معرفی کردن پیامبر اسلام (ص) به عنوان رسالت و برانگیختگی آن حضرت (ص) از جانب خداوند تصریح شده است. و نیز اسوه بودن آن گرامی را مقید و محدود به جنبه ی معین از رفتارها و خصلت های وی نکرده و این بدان معنا است که یکی از جنبه های رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) اسوه و الگو بودن آن حضرت (ص) برای مردمان بوده است. و چون رسالت او رسالت خاتم و جهان شمول است، خداوند او را برای همگان و در تمامی ساحت ها و عرصه ها، الگوی برتر و سازماند اقتدا و پیروی می شناسد. بی آنکه ساحتی از ساحت های زندگی وی در این زمینه درخشندگی و سازماندی کمتر و یا بیشتری از سایر ساحت ها داشته باشد.^{۱۲} گو این که آیه شریفه، در سیاق آیات جنگ احزاب قرار گرفته است، اما اطلاق و زبان عام آیه، نشان می دهد که اسوه بودن آن حضرت (ص)، اختصاص به شیوه رهبری و فرمان دهی در جنگ ندارد. از همین

روی مفسران و قرآن پژوهان در تفسیر آیه مبارکه هرچند از دو احتمال یاد کرده اند، اما معنای عموم را برگزیده اند از جمله در تفسیر کشاف زمخشری (م، ۵۲۸ هـ) آمده است:

(شخص پیامبر(ص) [در تمامی ابعاد] اسوه نیکو، یعنی الگو و نمونه است).^{۱۳}

افزون بر آن چه آمد، در ساختار ادبی و آرایه های لفظی این آیه شریفه، نکاتی دیده می شود که نشانگر اهمیت، این سویه از شخصیت رسول خدا (ص) و اهتمام و اصرار خداوند بر تبیین و برجسته کردن سیمای اخلاقی پیامبر(ص) و ترغیب مؤمنان به الگو پذیری از آن حضرت (ص) است.

۱- آیه شریفه در آغازین واژگان کاربردی خود از دو حرف (لام) و (قد) استفاده کرده است، که هر یک، در ادبیات عرب، قطعی و حتمی بودن پساوند خویش را می رساند. پس آن گاه که در کنار هم قرار گیرند، بیانگر قطعیت دو چندان خواهد بود. یعنی اسوه و الگو بودن پیامبر(ص)، هرگز گمان و تردید، را بر نمی تابد. این تاکید، از مرز دو چندان بودن نیز می گذرد، اگر که (لام) را برای سوگند بدانیم.

۲- واژه (کان) در مفهوم و بطن خویش، معنای ثبوت، استمرار و فرا روندگی از زمان و مکان را دارد و به الگو بودن پیامبر(ص) آن سان که مقتضای خاتمیت رسالت او است، ثبات و گستردگی فرا زمانی و فرا مکانی می بخشد که اختصاص به عصر و دوره ی از تاریخ حیات بشری و یا قلمرو ویژه جغرافیای و فرهنگی ندارد.^{۱۴}

۳- کار بست حرف (فی) که دلالت بر ظرف استقرار و جایگاه یک چیز دارد^{۱۵}، در جمله ی: «لکم فی رسول الله اسوه حسنه» نشانگر آن است که وجود رسول خدا(ص)، بستر و ظرف الگوی برتر الهی [رسول الله] و سرشار از خصلت ها و فضایل نیک و محیط بر خوی ها و آرایه های انسانی است و بدان گونه که ظرف، مظهر را در بر می گیرد، وجود قدسی پیامبر (ص)، فضایل و خوبی هایی را که یک انسان برای به زیستی، والایی و تکامل نیاز دارد، در بر گرفته و معدن، مخزن و جایگاه این همه است. رهیافت به این گروه از ویژگی ها- و احیانا ویژگی های بیانی دیگر- سبب شده است که، جارا الله زمخشری، بیان و بلاغت شناس زبان عرب، بگوید:

(اگر تا پایان آیه بنگریم، خواهیم دید که خداوند از هیچ تأکیدی فرو گزار نکرده است).^{۱۶}

۴- از میان واژگانی که حامل معنای الگو بودن است، (اسوه) از واژگان ستایشی قرآنی و دارای بار مثبت معنای است. یعنی همزمان الگو بودن و نیز تأیید رفتار، واکنش ها و خصلت های کسی را می رساند که اسوه معرفی شده است، به گونه ی که اگر کوچکترین دغدغه و نگرانی -چه رسد به یقین- نسبت به درستی و برابری رفتار و صفات خلقی، روانی و روحی آن کس، با ارزشها و

هنجارهای دینی و وحیانی وجود داشته باشد، او را اسوه نمی نامند. و این، به مفهوم بیمه و تضمین درستی تمام رفتارها و خلق و خوی نبوی از جانب حق تعالی است. و همین واقعیت شخصیتی و اخلاقی پیامبر(ص) است که میان کتاب خدا (قرآن) و رسول خدا (ص) نسخه تشریحی و تکوینی، انسانی- رابطه این همانی برقرار می کند، چه خداوند در توصیف و کارکرد های قرآن، نیز می گویند: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم...»^{۱۷}

(این قرآن به راهی که استوارترین راه ها است هدایت می کند.)

۳- رحمت و صلابت:

رحمت و صلابت که در نگاه و نظر ابتدایی دو خلق و خوی متعارض و ناسازگار می نماید، هر دو از شاخصه های بارز سیره و اخلاق پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) به شمار می رود.

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَكُنْتَ فَرْطًا غَلِيظًا لِّلْقَلْبِ لَآنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^{۱۸}

(به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند، پس آن ها را ببخش و برای آنها طلب آموزش کن و در کارها با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) و بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.)

در این آیه مبارکه همزمان پیامبر(ص) را از یک سوی، مظهر ملایمت، نرمی و مهربانی در برخورد و رفتار با مردم معرفی می کند و این خصوصیت را سبب گرایش مردم به آن حضرت (ص) و نفوذ و محبوبیت وی در میان مسلمانان می شمارد، و از سوی دیگر قاطعیت، سازش ناپذیری و صلابت در اجرای تصمیم را به او توصیه و چنان صفتی را محبوب خداوند معرفی می کند، ناگفته پیداست که اگر ویژگی، خصلت و یا رفتاری مورد محبت و خواست خداوند باشد، پیامبر(ص) خویش را بدان خواهد آراست و عامل بدان خواهد بود.

رسول خدا (ص) در حیات خانوادگی، اجتماعی و سیاسی خود، چه در دوره پیش از تشکیل حکومت و دستیابی به اقتدار سیاسی و چه پس از تشکیل و تأسیس حکومت اسلامی و در دست گرفتن زعامت و راهبری سیاسی در کنار راهبری دینی و معنوی، مظهر رحمت، مهربانی و نیز شدت و قاطعیت بود. برای رهیافت هرچه روشن تر به این دو خصیصه خلقی نبوی، در آغاز به معنا شناختی

واژگان رحمت و صلابت و سپس به تبلور و هم نشینی آن دو، در وجود مقدس رسول اکرم(ص) -
به صورت گذرا - می‌پردازیم.

۱-۳- رحمت و رأفت:

۱-۳-۱- مفهوم رحمت

رحمت در لغت عرب به معنای رقت قلب و مهربانی است.

ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید:

(رحمت به معنای رقت و مهربانی کردن است و به همین معناست، مرحمت.)^{۱۹}

همواره در تفاوت معنای رحمت و آنگاه که به عنوان صفت آدمیان به کار برود، با آن زمانی

که صفت خداوند قرار بگیرد، می‌آورد:

(در زبان عرب، هرگاه رحمت برای انسان‌ها به کار رود، به معنای رقت و مهربانی قلب است؛

اما رحمت خداوند به معنای مهربانی، احسان و رزق دادن است.)^{۲۰}

کاربرد قرآنی رحمت را نیز به همین معنا دانسته‌اند؛ زبان دان و قرآن شناس نام آشنا، راغب

اصفهانی می‌گوید:

(رحمت، مهربانی و رقتی مقتضی احسان است، نسبت به شخصی که مورد رحمت قرار گرفته

است. از این سبب، گاه تنها در مهربانی [ملزوم] و گاه تنها در احسان [لازم] به کار می‌رود. مانند:

(خدا فلانی را رحمت کند) و چون خداوند با رحمت وصف شود مراد از آن فقط احسان است نه رقت

قلب، از این روی روایت شده است که، رحمت از خدا، انعام و تفضل، و از آدمیان، رقت قلب و عاطفه

است.)^{۲۱}

جارالله زمخشری، با پذیرش این مطلب که اصل معنا و مفهوم رحمت، عاطفه و مهربانی است،

بر این باور است، که کاربرد آن برای خداوند، مجازی و به مفهوم انعام خداوند بر بندگان می‌باشد،

همان گونه که فرمان روا، اگر به مردم مهربان باشد به آنان احسان و انعام می‌کند.^{۲۲}

علامه سید محمد حسین طباطبایی، مؤلف تفسیر گرانسنگ المیزان توضیح بیشتری در مفهوم

رحمت داده و گفته است:

(رحمت، تأثر و انفعال مخصوصی است که در وقت دیدن محتاج، عارض قلب می‌شود و

شخص را به رفع نیاز و کاستی‌های محتاج و نیازمند وادار می‌کند، این معنا به حسب تحلیل، به عطا

و فیض برمی‌گردد و به همین معنا خداوند سبحان به صفت رحمت، توصیف می‌شود یعنی، رحمت در

خداوند به معنای عطا و احسان است نه تأثر و انفعال قلب، زیرا در ذات باری، انفعال نیست.)^{۲۳}

در توضیح علامه طباطبایی از مفهوم رحمت، دو نکته شایان توجه است.
یک: ایشان منشأ رحمت (احتیاج و نیاز شخص مرحوم) را در تعریف و مفهوم رحمت گنجانده
و در نتیجه مهربانی و رقت قلب ویژه‌ای را که به منظور رفع نیاز نیازمند، بر شخص عطا کننده
عارض می‌گردد، رحمت نامیده است.

دو: کاربرد رحمت درباره خداوند، براساس تعریف و توضیح ایشان مجاز نیست - آن گونه که از
زمخشری نقل کردیم - به ویژه این که در کاربرد قرآن کریم، بیشترین استعمال رحمت، در مورد
ذات باری تعالی است، اگر توصیف خداوند به این صفت را مجاز بشماریم، بیشترین موارد استعمال این
صفت در قرآن مجاز خواهد بود و این، گذشته از هر چیز دیگر، با بلاغت قرآن سازگار نیست. بدین
ترتیب، نظر علامه طباطبایی در معنای رحمت، درست تر می‌نماید، تا سخن زمخشری در این
موضوع.

نتیجه اینکه: رحمت به معنای مهربانی و رقت-قلبی است، که از دیدن فرد نیازمند عارض
می‌شود و شخص را به احسان و امداد؛ ولی در خداوند رحمت، به معنای احسان و انعام است؛ چه
او، به رقت و انفعال ستوده نمی‌شود. در کلامی از علی(ع) نیز همین خصوصیت در توصیف خداوند
به رحمت، لحاظ شده؛ آن حضرت فرموده است:

«رحیم لایوصف بالرقّة»^{۲۴}

(صاحب رحمتی که به رقت قلب توصیف نمی‌گردد.)

در آیات قرآنی که در آن‌ها خداوند به این صفت ستایش شده است، نیز همین خصوصیت
دید می‌شود.

۲-۱-۳- مفهوم رافت

واژه رافت در مجموع آیات قرآنی یازده بار؛ دو بار با ساختار کلامی «راءفة» و نه بار نیز با ساختار
«رؤوف» و همراه صفت «رحیم» به عنوان اسمی از اسمای حسنای الهی به کار رفته است. جز، یک
بار که در مقام بیان احوال نفسانی و خلقی رسول خدا (ص) است.
دانشمندان لغت و زبان عرب جز راغب اصفهانی که رافت را با رحمت، برابر می‌داند. میان
رافت و رحمت تفاوت مفهومی قایل‌اند.

«صاحح اللغة»^{۲۵} «اقرّب الموارد»^{۲۶}، شیخ طوسی در تبیان و طبری در مجمع البیان ذیل آیه
صد و چهلیم سوره مبارکه بقره، رافت را به معنای رحمت شدید، دانسته‌اند. صاحب قاموس قرآن نیز
رحمت شدید را یکی از دو معنای رافت می‌داند.^{۲۷} لکن علامه طباطبایی(ره) تفاوت رافت و رحمت

را نه از منظر شدت و ضعف مهربانی، بلکه از ناحیه حال و وضع کسی می‌داند که مورد رحمت یا رافت قرار گرفته است. بدین معنا که رحمت، مهربانی کردن به هر کسی است. اما رافت مهربانی کردن به شخص مبتلا و گرفتار است.^{۲۸}

این اثیر در نهایت، بسان علامه طباطبائی، منشا تفاوت معنای رحمت و رافت را، رحمت شونده دانسته است، اما از این زاویه که، رحمت پذیر، ممکن است، محبوب رحمت کننده و یا مبعوض او باشد و لکن رافت، تنها شامل کسی می‌گردد. که مورد محبت رحمت کننده باشد.^{۲۹}

هرگاه به کاربرد قرآنی رافت بنگریم، چنان که پیشتر یاد شد، این دو واژه جز در یک مورد، همواره به صورت ترکیبی و پی هم آمده است و این می‌رساند که آن دو، باید معنای غیر از دیگری داشته باشد، تا خلاف اصل عقلایی و عرفی محاوره و گویش- که هر واژه باید حامل بار معنای جدا گانه باشد- پیش نیاید. به ویژه آن که سخن مورد نظر، کلام خدای حکیم، در عالی ترین سطح بلاغت و بیان و از هر عیب و کاستی پیراسته است. افزون بر این، تفاوت موارد کاربرد این دو واژه، نشان از تفاوت در معنای آن دو، دارد. چه این که صفت رافت، همواره صفت ستایشی، بلکه همان سان که اشاره شد از اسمای حسنی الهی یا صفت پیامبر (ص) و یا حواریون عیسی به حساب آمده است. جز این که یک بار نکوهش و نهی شده و آن، زمان اجرای حد زنا است:

«الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة ولا تاخذکم بهما رافة فی دین الله ان کتمتؤمنن بالله

والیوم الاخر...»^{۳۰}

(هریک از مرد و زن زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رافت، نسبت به آن دو، شما را از اجرای حکم الهی مانع شود اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید.)

پیدا است که زن و مرد زناکار، به هنگام اجرای حد، مبتلا و گرفتارند. پس مهربانی نسبت به او، رافت نامیده می‌شود، و نه رحمت. از سوی دیگر، و آنگاه که قرآن کریم، رافت را به عنوان صفت الهی به کار برده است، دایره شمول آن بسیار وسیع و با پسوند عباد [همه بندگان] است. اما آن گاهی که صفت پیامبر (ص) قرار گرفته، تنها به مؤمنان تخصیص داده شده است. راز اختلاف را در این می‌توان سراغ گرفت که؛ انسان‌ها جملگی، در جنبه پدیداری، عبودیت و بندگی، نسبت برابر و یکسان با خدا دارند، و از این ناحیه، همه آنان محبوب آفریدگار خود هستند. پس خداوند درباره آنان هم رحمت دارد و هم رافت. اما نسبت به پیامبر (ص)، تنها مؤمنان اند که محبوب آن حضرت اند. از این رو، پیامبر (ص)، درباره مومنان، هم رؤوف است و هم رحیم، اما نسبت به غیر مؤمنان، رحیم است و نه رؤوف. بدین ترتیب باید گفت، قلمرو معنای رحمت، عام است و شامل دوستان و غیر

دوستان می شود، اما رافت تنها، در مورد لطف و مهربانی به محبوب صادق است. این که رسول خدا (ص)، رحمت برای عالمیان معرفی شده است و نه رافت، شاید از همین منظر قابل فهم باشد. از میان دیگر واژگان قرآنی که مفهوم نزدیک با رحمت، دارند، می توان از دو واژه «لینت» و «مداراة» یاد کرد.

۳-۱-۳- رحمت و رافت رسول اعظم (ص)

قرآن شریف، در ترسیم سیمای رحمانی پیامبر (ص) به شیوه های گوناگون و تعبیر های مختلف، سخن گفته است، گاه او را رحمت خالص و تجسم مهر الهی برای بشریت بلکه همه هستی قلمداد کرده است:

«وما ارسلناک الا رحمه للعالمین»^{۲۱}

(ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.)

دستیابی به معنا و مفهوم درست آیه مبارکه وابسته به دانستن معنا و مقصود از عالمین است. عالمین، جمع عالم است، عالم یعنی همه مخلوقات؛ جوهری در صحاح می گوید:

«العالم، الخلق». (عالم، یعنی همه مخلوقات).^{۲۲}

و اقرب الموارد نیز آورده است:

«العالم، الخلق کله». (عالم یعنی تمامی آفریده ها).^{۲۳}

در قرآن، این واژه هفتاد و سه بار و همیشه به صورت عالمین آمده است و مراد از آن گاه تمام مخلوقات است، مانند: «الحمد لله رب العالمین» و گاه نیز همه انسان ها است، همچون: «... فانی اعذبه عذابا لا اعذبه احد من العالمین»^{۲۴} و گاه مردمان یک عصر و یا یک قلمرو فرهنگی و سرزمینی است:

«وانی فضلتکم علی العالمین»^{۲۵} و «واصطفاک علی نساء العالمین»^{۲۶}

برای شناخت و ارائه قاعده کلی که با آن بتوان فهمید در چه مواردی عالمین به مفهوم تمام آفریده ها و در کجا به معنای تمام و یا بخشی از انسان ها به کار رفته است، شاید از این اصل بشود یاد کرد که، هر گاه این واژه پس از صفتی از صفات الهی واقع گردد، به معنای همه مخلوقات و اگر به عنوان صفتی برای شخص و یا گروهی از انسان ها به کار رود، مفهومی محدود و مقید به زمان و مکان دارد. بر اساس این قاعده، تشخیص معنای عالمین، در آیه مورد بحث، کمی دشوار تر می شود و گویی از همین سبب نیز هست که مترجمان و مفسران قرآن، دچار اختلاف نظر گشته اند. چه، آیه مورد نظر، از آن رو که در مقام بیان صفت یک انسان است، باید عالمین، شامل گروهی از

انسان ها- مردمان شبه جزیره عربستان و یا مردم عصر پیامبر(ص) - و حداکثر شامل همه انسان ها شود. از جانب دیگر چون پیامبر (ص)، به عنوان رحمت الهی توصیف شده شان رحمت خداوندی، بسان سایر صفات او، شامل و فراگیر است. با این حال، یکی به دلیل قاعده پیش گفته و دیگر با در نظر داشت پاره ای دیگر از آیات قرآنی و نصوص روای که رسول اکرم(ص) را رحمت گسترده پروردگار برای تمام مخلوقات معرفی کرده اند، عالمین در آیه به معنای همه آفریده ها و رسول خدا، رحمت خالص خداوندی بر همه آن ها است.

۲- «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^{۲۷}

(به برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند، پس آن ها را ببخش و برای آن ها طلب آموزش کن و در کارها با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) و بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.)

فخر رازی در تفسیر این آیه مبارکه می آورد:

(غرض از بعثت، آن است که پیامبر(ص)، تکالیف الهی را به مردم ابلاغ کند و برساند و این هدف تحقق نمی یابد مگر آن گاه که دل ها به سوی پیامبر(ص) متمایل شوند و جان ها در نزد وی آرام گیرند، برآورده گشتن چنین مقصدی در گرو آن است که، رسول دارای رحمت و کرامت باشد و از خطاهای مردم بگذرد و برخوردی ناخوشایند آنان را نادیده بگیرد و با ایشان با انواع نیکی، مکرمت و شفقت برخورد کند. به دلیل آن چه آمد، پیامبر(ص) باید که پیراسته از بد خلقی باشد، همین گونه باید که سخت دل نباشد، بلکه تمایل افزون به کمک ضعیفان و دستگیری فقیران داشته باشد و لغزش ها و رفتارهای ناپسند آنان را نادیده بینگارد.)^{۲۸}

۳- «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ».

(عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن.)

علامه سید محمد حسین طباطبایی(ره) فهم و برداشت خویش از این آیه مبارکه را چنین بر می شمارد:

«اخذ» چیزی بدین معناست که گیرنده آن را همواره با خود داشته باشد و ترک نکند، از این رو اخذ عفو؛ یعنی که پیامبر(ص) بد رفتاری های نسبت به خویشان را همواره ببوشاند و از انتقام گیری - که عقل اجتماعی آن را در روابط و تعامل با یکدیگر روا می شمارد - چشم ببوشد. البته این منش،

نسبت به رفتار ناپسند دیگران درباره شخص پیامبر(ص) و ضایع کردن حقوق فردی وی است؛ اما وانگهی که رفتار ناپسند با پیامبر(ص) سبب از میان رفتن حقوق دیگران شود، گذشت و بخشش، هرگز روا نیست، زیرا که این عمل، مایه فریب و گمراهی شخص بد رفتار و ضایع شدن حق غیر و ابطال قوانین نگهدارنده جامعه می‌گردد که تمامی آیات قرآنی که از ستم، فساد، یاری رساندن و تکیه کردن به ستمگران منع می‌کند، چنین عفو و گذشتی را روا نمی‌شمارد.^{۳۹}

ایشان در ذیل فراز آخر آیه شریفه «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» می‌آورد:

(این جمله فرمان دیگری از خداوند برای مدارا با کسانی است که با آن حضرت ستم شخصی می‌کردند و این نزدیک‌ترین و زیباترین روش برای خنثی کردن آثار عمل جاهلانه و کاستن از فساد کردار ایشان است؛ زیرا واکنش همسان در برابر عمل جاهلانه سبب اغراء جاهلان و تداوم رفتار جاهلانه می‌شود).^{۴۰}

۴- «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^{۴۱}

(به یقین، رسولی از خود شما به سوی‌تان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است).

از نکات در خور تأمل در این آیه آن است که پیامبر(ص)، دارای دو صفت رؤوف و رحیم که از اوصاف ویژه الهی است، قلمداد و خدای گونه ستایش شده است. از میان تمامی انسان‌ها، انبیا رسولان، صالحان و... پیامبر(ص)، تنها انسانی است که با ترکیبی از این دو صفت، از وی توصیف و تمجید شده است.

متون روایی و سیره و رفتار پیامبر(ص) که شارح و آینه تمام رخ آموزه‌های قرآنی است، سرشار از رأفت، رحمت و مهربانی آن گرامی است. در این مجال، نمونه‌های از هر یک (روایت و سیره) را برای تایید و تبیین هرچه بیشتر آیات یاد شده می‌آوریم که:

۱- از خود پیامبر(ص) روایت شده است که، آن حضرت فرمود:

(پروردگارم مرا به مدارا و نرمی یا مردم فرمان داده است، همچنان که به انجام واجبات امر فرموده است).^{۴۲}

۲- انس بن مالک می‌گوید:

(نه سال در محضر و در خدمت پیامبر(ص) بودم، به یاد ندارم که هرگز به من گفته باشد، چرا فلان و فلان کار را انجام ندادی و هرگز مرا بر کاری سرزنش نکرد).^{۴۳}

۳- وقتی پیامبر اکرم (ص) در مکه دعوت خویش را علنی کرد با عکس العمل شدید مشرکان رو به رو گردید و قریش از هیچ گونه آزار و شکنجه، افتراء و اهانت دریغ نورزیدند و او را فرد دروغ گو، جادوگر و دیوانه معرفی کردند. واکنش پیغمبر (ص) در برابر این همه، چنین بود:

(بار خدایا! قوم مرا مورد رحمت و مغفرت خویش قرار ده؛ زیرا آنان حقیقت را نمی دانند.)^{۲۳}

۴- از همه مهمتر، رفتار کریمانه و مهربانانه پیامبر (ص) با مردم مکه در زمان اقتدار سیاسی است که نمونه‌ای از آن را در روز فتح مکه می‌توان دید. در آن روز که پس از سالیان دوری و آوارگی از وطن و با خاطره‌های تلخ از برخورد مشرکان قریش در روزگاران آغازین بعثت، پیروزمندانه وارد مکه گردیده بود و هزاران سپاه را پشت سر خویش داشت، می‌توانست انتقام خویش را چند برابر از مشرکان قریش و مکیان بگیرد و به سپاه خویش دستور قتل و غارت صادر کند؛ اما پیامبر (ص) فرمان عفو عمومی صادر کرد و از تقصیر همگان گذشت، جز چند نفر معدود که از فرط پلیدی و سیاهی شایستگی بخشش را از دست داده بودند و در شمار پیش آهنگان کفر و لجاجت به حساب می‌آمدند. سعد بن معاذ که یکی از فرماندهان سپاه اسلام بود در آن روز رجزهای به این مضمون خواند:

(امروز روز کشتار و انتقام است، امروز جان و مال شما حلال شمرده می‌شود.)^{۲۵}

پیامبر (ص) از شنیدن سخنان سعد، بسیار اندوهناک و غمگین شد و او را از مقام فرماندهی عزل کرد و پرچم را به پسر وی قلیل بن سعد سپرد و خود در توصیف آن روز فرمود:

(امروز، روز رحمت و مهربانیست.)^{۲۶}

پیامبر (ص) برای اثبات عملی این رحمت و مهربانی به مکیان اعلام داشت:

(بروید که همگی آزادید.)^{۲۷}

این عفو، گذشت، بزرگ فکری، عطوفت و نسیم ملایم مهربانی، جان‌های مکیان را نواخت و به سوی اسلام و پذیرش دیانت پیامبر (ص)، متمایل شان ساخت.

۵- صفوان بن امیه از جمله سران مشرک مکه و در شمار آتش افروزان علیه پیامبر (ص)، در جنگ‌های متعدد بود و یک نفر از مسلمانان را به جرم مسلمانی در مکه به دار آویخته بود، از این روی در شمار کسانی قرار گرفت که پیامبر (ص) از آن‌ها نگذشت و خون آنان را حلال اعلام کرد. او با شنیدن این خبر از مکه به جده گریخت؛ لکن عمرو بن وهب پسر عموی او، نزد پیامبر (ص)، شفاعت کرد و خواهان عفو او گردید. رسول خدا (ص) نیز او را بخشید، زمانی که خبر به خود او رسید، باور نکرد تا این که پیامبر (ص) عمامه یا پیراهن خود را به نشانه بخشش برای او فرستاد، او باور کرد

و به مکه بازگشت و از حضرت خواست تا به وی دو ماه مهلت دهد تا درباره اسلام تحقیق کند و اگر به نتیجه رسید اسلام بیاورد. پیامبر(ص) به او چهار ماه مهلت داد تا تحقیق کند و اسلام بیاورد. صفوان بعدها می گفت (هیچ کس به این نیک نفسی نمی تواند باشد مگر این که فرستاده خدا باشد، گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و او رسول خداست.)^{۴۸}

۴- شدت و صلابت

۱- ۴- مفهوم صلابت

ابن منظور در لسان العرب می گوید:

«صلب الشیء صلابه فهو صلیب... ای شدید» (صلابت چیزی به معنای استحکام و شدت آن است). «رجلٌ صُلْبٌ وَصَلْبٌ: ذو صلابه»^{۴۹} (مرد صلب، یعنی صاحب صلابت).

جوهری در صحاح اللغة «صلب» را به معنای زمین سخت دانسته است.^{۵۰} به همین معناست، صَلْبٌ (بر وزن قُفْل). صاحب قاموس قرآن می گوید:

«هو صلب فی دینه»^{۵۱} (او در دین خود محکم است).

در نامه چهل و پنجم از نهج البلاغه امام علی(ع) نیز آمده است:

«الا وان الشجرة البرية اصلب عوداً». (بدان که درخت بیابانی - که در معرض طوفانها و کم آبیهاست - مقاومتر و محکمتر است).

در کاربرد قرآنی این واژه نیز معنای استحکام و سخت بودن نهفته است. در آیه مبارکه: «خلق

من ماء دافق یخرج من بین الصلب والترائب»^{۵۲}

(از یک آب چپنده آفریده شده است. آبی که از میان پشت و سینه ها خارج می شود).

«صلب» به معنای مهره های پشت و مجاری نطفه ی مرد است. علت این نام گذاری، چنان که راغب گفته است، سخت بودن مهره های پشت است. همچنین است معنا و مفهوم صلب در آیه مبارکه:

«... و حلائل ابناکم الذین من اصلابکم...»^{۵۳}

(و نیز زنان پسران شما که از پشت شما هستند بر شما حرام شده اند).

نتیجه: صلابت به معنای استحکام، شدت و ثبات و پایداری است که با افزودن پیوندهای چون: دین، عقیده، رأی و... سختی، استحکام و صلابت در آن چیز را می رساند و بدین ترتیب، حامل بار

معنای منفی و مذموم نیست؛ بلکه در اکثر موارد صفت بایسته و پسندیده به شمار می‌رود، مانند: «رجل صلب» یا «صلب فی دینه» یا «شجره صلبه» بدان سان که امام علی(ع) در نامه پیش گفته در مقام ستایش و برتری درخت بیابانی بر درخت کنار آب، درخت بیابانی را به صلابت و استحکام ستوده است؛ حال آن که درخت بالیده بر کناره جوی‌ها و رودخانه‌ها از چنان استحکام و ستودگی برخوردار نیست.

۲-۴- تفاوت مفهومی صلابت و غلظت

دو واژه صلابت و غلظت از نظر مفهوم و معنا نزدیک به هم اند. اما، خصوصیت معنایی را که بیشتر برای صلابت آوردیم - ستایشی و مثبت بودن - میان صلابت و غلظت فرق می‌دهد، زیرا با این که غلظت نیز به معنای شدت و سختی است: «غَلَطَ الشَّيْءُ اشْتَدَّ وَ قَوِيَ وَ صَعِبَ»^{۵۴} (شیء غلیظ شد، یعنی، مستحکم، نیرومند و دشوار شد) و از این سبب با صلابت هم مفهوم است؛ لکن در بیشتر موارد، «غلظت» حامل بار منفی است. مانند:

«عذاب غلیظ» یعنی عذاب سخت و دردناک.

و «... لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك...»^{۵۵}

«اگر خشن و سخت دل می‌بودی، از دور تو پراکنده می‌شدند.»

و «... علیها ملائكة غلاظ شداد...»^{۵۶}

(فرشتگان سخت‌گیر و نیرومند بر آن آتش موکلند.)

در مواردی نیز غلظت، همان معنای تصلب را می‌رساند، مانند:

«... فاستغلظ فاستوی علی سوقه...»^{۵۷}

(سپس محکم و سخت شد و بر پای خود ایستاد.)

و یا: «... ولیجدوا فیکم غلظة...»^{۵۸}

(باید که در شما (مؤمنان) شدت و درستی بیابند.)

برآیند همین تفاوت معنایی میان صلابت و غلظت است که «لین» (نرمی و خوش خلقی) در مقابل غلظت قرار می‌گیرد و نه صلابت، آن گونه که در آیه صد و پنجاه و نهم سوره مبارکه آل عمران، خداوند لین بودن را از صفات پیامبر (ص) دانسته و غلیظ بودن را از ساحت آن گرامی نفی کرده است:

«بما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك...»

(به برکت) رحمت الهی در برابر آن [مردم] نرم (و مهربان) شدی اگر خشن و سنگدل بودی،
از اطراف تو، پراکنده می‌شدند.)

۳-۴- شددت و صلابت رسول اعظم (ص)

پیش از آن که سخنی از صلابت و قاطعیت رسول خدا (ص) به میان آوریم، چند نکته شایان و
بایسته ی یاد است:

۱- صلابت به مفهوم شدت و سخت‌گیری که واژگان قاطعیت، ثبات، خشونت و شدت را نیز
می‌توان نزدیک و هم معنایی آن دانست، هرچند به صورت مستقیم و صریح (صلابت) و هم
خانواده‌های آن در متون و نصوص دینی، قرآنی، برای بیان صفات خلقی و نفسانی، کمتر آمده است؛
اما در قالب تعابیر دیگر چون خشونت، شدت، قاطعیت و مدهانه ناپذیری و یا به شکل گزاره‌ها و
جمله‌هایی بیان شده است که درون مایه و مضمون آن‌ها، صلابت و شدت را به عنوان صفتی از
صفات فضیلت می‌رساند و آن را در شمار فضایل خلقی رسول خدا (ص) قرار می‌دهد و می‌ستاید.

۲- در زندگی انسان به ویژه پیشوایان و رهبران اجتماعی و سیاسی، گاه صلابت و قاطعیت نه
تنها شایسته و نیک، که ضرورت اجتناب ناپذیر است، اگر سخت‌گیری و صلابت در برخورد با
بزهکاران، قانون شکنان و مجرمان داخل جامعه و یک قلمرو سرزمینی یا فکری، صورت نپذیرد،
بزهکاران احساس امنیت می‌کنند و فضای عمومی جامعه دچار ترس ناامنی و وحشت و سلب آسایش
می‌گردد و هرج و مرج فراگیر می‌شود، چنان که اگر سخت رفتاری و قاطعیت در برابر دشمنان
بیرونی نباشد، سلطه طلبان و تجاوزگران، استقلال و حاکمیت ملی را زیر پای می‌گذارند. از این
رهگذر است که هم خرد و عقل انسانی و هم شریعت اسلامی، صلابت و قاطعیت را در مواردی
بایسته و روا برشمرده و برای رهبران اجتماعی از بایدها و صلاحیت‌های لازم در عهده‌داری مقام و
منصب زعامت دانسته است، از این رو، پیامبر اسلام (ص) در عین کمال رأفت و مهربانی که با مردم
داشت، از صلابت، قاطعیت و برخورد سخت با حق ستیزان نیز بهره‌وافر داشت، که اگر جز این
می‌بود، نمی‌توانست الگوی جامع کمالات انسانی قرار گیرد.

۳- قلمرو قاطعیت و صلابت پیامبر (ص)، کاملاً مشخص بود. یکی عرصه اجرای حدود و
احکام اسلامی و دیگری، برخورد با مشرکان کافران و لجاج، که حق را نه از سر ناآگاهی و پی
نبردن به حقیقت بلکه از سر ستیز و دشمنی نمی‌پذیرفتند و نیز منافقان، مجرمان و بزهکاران، هرچند
که در جمع مسلمانان و در پوشش و ظاهر اسلامی می‌زیستند.

نمونه های از آیات قرآنی، که بیانگر صلابت و قاطعیت رسول اعظم (ص) است:

۱. «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحَرَامَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ

كُلَّ مَرْصِدٍ...»^{۶۰}

(وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آن‌ها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمین گاه بر سر راه آن‌ها نشینید...)

چنان که پیداست این آیه مبارکه، سخت‌ترین مواضع و برخورد را با مشرکان اعلام می‌کند. اگر به آیات پیش از این آیه مبارکه در همین سوره و یا آیات دیگر در سایر سوره‌های قرآن و مربوط به همین موضوع، توجه و تأمل شود، مشخص می‌گردد که این برنامه سخت و شدید، پس از تخلف و پیمان شکنی مشرکان هم پیمان با مسلمانان و پیامبر(ص) تشریح گردید.

علامه طباطبایی در تفسیر آیات آغازین سوره مبارکه توبه که در آن‌ها رسماً و علنی از مشرکان اعلام برائت شده است، می‌آورد:

مقصود آیات مبارکه پایان یافتن امان، از مشرکانی است که با مسلمانان، پیمان عدم تعرض بسته بودند. این اعلام، بدون سبب و جزاف صورت نگرفت، زیرا خداوند در آیات متعدد بعدی، بیان می‌کند که اطمینان و اعتمادی بر پیمان مشرکان نیست. به ویژه این که بسیاری از مشرکان از مفاد پیمان عدول کردند و حرمت پیمان را حفظ نکردند. اگر ابطال پیمان یک جاثیه و از طرف مسلمانان، بدون هیچ پیش زمینه و علتی از سوی مشرکان می‌بود، دلیلی نداشت که قرآن میان دو گروه از مشرکان - آن‌ها که بر پیمان خویش وفادار بودند و آن‌ها که پیمان شکنی کرده بودند - فرق بگذارد و بگوید آنان که پیمان شکنی نکرده‌اند از حکم برائت مستثنی هستند:

﴿إِنَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَكَمْ يَطَّاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحْدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾^{۶۱}

(مگر کسانی از مشرکان که با آن‌ها عهد بستید و چیزی از آن‌ها در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما، تقویت نکردند، پیمان آن‌ها را تا پایان مدت‌شان محترم بشمرید، زیرا خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد.)

پس چکیده مفاد آیه مبارکه، اعلام بطلان پیمان و برداشتن امان، از آن دسته مشرکانی است که با مسلمانان تعهد و پیمان داشتند اما بیشتر آنان، پیمان خویش را شکستند و همین سبب شده بود تا نسبت به آن شماری هم که تاکنون بر تعهد خویش وفادار مانده بودند، اطمینان و اعتمادی باقی نماند و از شرارت‌ها و نیرنگ‌های آنان، علیه اسلام، احساس امنیت نشود.^{۶۱}

۲. «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^{۶۲}

(از کافران اطاعت مکن و به حکم خدا با آنان جهاد کن، جهاد بزرگ.)

۳. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ...»^{۶۳}

(ای پیامبر (ص) تقوای الهی پیشه دار و از کافران و منافقان اطاعت مکن.)

یادکرد ضرورت تقوا و پروا داری، پیش از دعوت به صلابت و استواری در برابر کافران و منافقان، بدین معناست که قاطعیت و صلابت از مصادیق تقوای الهی است.

۴. «فَلَا تُطِيعِ الْمَكْذِبِينَ - وَذُورُوا الَّذِينَ فُكِدْتُمْ فِيهِمْ - وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ»^{۶۴}

پس از تکذیب کنندگان اطاعت مکن، دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی کنند، از هر فرومایه‌ای که بسیار سوگند می‌خورد، پیروی مکن!

شهید مرتضی مطهری، مفهوم و مراد آیه مبارکه را بدین گونه توضیح می‌دهد:

موضوع آیه ادهان است، ادهان دو طرفی؛ یعنی سهل‌گیری دو طرفی؛ تدهن، کمی در حرف‌های سهل بگیر، ما هم کمی در حرف‌های مان سهل می‌گیریم، یعنی تساهل. اصطلاحی امروز پیدا شده است، اسمش را گذاشته‌اند، تسامح، تسامح در مورد خودش تعبیر خوبی است ولی این‌ها اسمش را گذاشته‌اند تساهل دینی که از تساهل دینی دفاع می‌کنند، نقطه مقابل تعصب... این را قرآن به شدت نفی و رد فرمود: «فَلَا تُطِيعِ الْمَكْذِبِينَ...»^{۶۵}

وی آنگاه تسامح را بردوگونه ممدوح و مذموم تقسیم می‌کند و در تفاوت آن دو می‌آورد:

مطلبی را باید توضیح دهیم و آن همین مسأله تساهل است. آیا قرآن؛ این کار را به طور کلی نفی می‌کند؟ باید عرض کنیم که دو مطلب است: یک نوعش را قرآن به طور کلی نفی می‌کند که هرگز به پیغمبر (ص) اجازه نمی‌دهد تا چه رسد به غیر پیغمبر (ص) و آن، [یعنی] مصالحه براساس، خود مواد برنامه و فکر، یعنی به اصطلاح امروز ایدئولوژی، یعنی بیاییم این طور کنار بیاییم که تو از بعضی حرف‌های تساهل صرف نظر کن ما هم از بعضی حرف‌های مان صرف نظر می‌کنیم. یک دین حق، محال است اجازه بدهد با دشمن کنار بیاید... حتی یک مستحب یا مکروه قابل مصالحه و گذشت نیست. یک چیزی که جزء وحی الهی است ولو به عنوان کوچکترین مکروه قابل مصالحه نیست. بلکه یک امر دیگر است که قابل مصالحه و گذشت است و به اصطلاح، تاکتیک بردار است، مصالحه، مسأله تاکتیک است، مسأله تاکتیک به اصول یعنی، مواد برنامه هرگز جریان ندارد با عمل جریان دارد، یعنی در مقام اجرا، قرار داد می‌بندیم که این کار را فعلاً جلو یا تأخیر بیندازیم... قرآن، این

اختیار را از پیغمبر(ص) نگرفته است که نه در مقام اجرا یک قرارداد صلحی با مشرکین امضا کند، نه در دعوی خودش صلح کند.^{۶۶}

۵- «و علی الثلاثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت وضاقت علیهم انفسهم ووطنوا

ان لا ملجاء من الله الا الیه ثم تاب علیهم لیتوبوا ان الله هو التواب الرحیم»^{۶۷}

(و آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) باز ماندند(و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند) تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آن ها تنگ شد (حتی) در وجود خویش جای برای خود نمی یافتند(در آن هنگام) پناه گاهی از خدا جز به سوی او نیست، سپس خدا رحمتش را شامل حال آن ها کرد و به آنان توفیق داد تا توبه کنند خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.)

این آیه شریفه برخورد قاطع، شدید و با صلابت پیامبر (ص)، با سه نفر از مسلمانانی را بیان می کند که از شرکت در جنگ با رومیان در غزوه تبوک، سر باز زدند، در بازگشت پیامبر(ص) از جنگ تبوک، هنگامی که آن سه نفر به محضر او شرفیاب شدند تا عذرخواهی کنند، پیامبر(ص) یک کلمه با آنان سخن نگفت و به سایر مسلمانان نیز دستور فرمود؛ تا با ایشان سخن نگویند. این فرمان نبوی سبب شد تا زنان و فرزندان آن سه نفر نزد پیغمبر(ص) بیایند و خواهان جدایی گردند. فضای عمومی مدینه چنان بر آنان تنگ و خفقان آور شد که ناگزیر مدینه را ترک گفتند و به کوه های اطراف پناهنده شدند. پس از مدت طولانی-چهل روز و اندی و به قولی یک سال- که در کوه ها به نیایش و تضرع، توبه و انابه مشغول بودند، تا خداوند توبه آنان را پذیرفت و این آیه مبارکه نازل شد: آن گاه بود که پیامبر(ص) آنان را بخشید و توانستند به خانه های شان و به جمع مسلمانان بیوندند.^{۶۸}

۶- «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»^{۶۹}

(محمد(ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کافران سرسخت و شدید و در

میان خود مهربانند.)

یاد کرد توأمان رحمت و صلابت (رحمت و مهر ورزی با مؤمنان و صلابت و قاطعیت با کافران و مشرکان) بدان معنا است، که این دو فضیلت؛ نه تنها خلق و خوی رفتاری- اجتماعی پیامبر اکرم (ص)، که شاخصه خلقی، رفتاری پیروان و مؤمنان به آن حضرت (ص) و معیار بودن و یا نبودن با رسول خدا (ص) است. چنین ارزش گذاری نسبت به رحمت، ذهن آشنا است اما درباره شدت و صلابت، اگر نبود سخن وحیانی قرآن، عجیب و ناپذیرفتنی می نمود. لکن نگرش عرشی و آسمانی قرآن، گویا شخصیت پیامبر(ص) را از آن سبب، صاحب خلق عظیم می داند که مجمع و تلاقی گاه رحمت و صلابت است.

آن چه آمد، تنها بخشی از آیات وحیانی و قرآنی است که از قاطعیت و صلابت رسول خدا (ص) سخن می گویند.

۴-۴- بازتاب های تاریخی صلابت نبوی (ص)

تاریخ سیره نبوی، که درحقیقت، بازتاب همان آموزه های پیش گفته ی قرآنی در عمل و کنش پیامبر (ص) است، چهره بیرونی و رفتاری صلابت پیامبر (ص) را باز می گوید:

۱. زنی از اشراف قریش، به نام فاطمه مخزومی مرتکب سرقت شد، رسول خدا (ص) دستور داد حد الهی را درباره او جاری کنند. قبیله بنی مخزوم، ناراحت شدند و کوشیدند به هر وسیله ای، مانع اجرای حد شوند، حتی اسامه بن زید که از چهره های محبوب نزد پیامبر (ص) بود، از ایشان تقاضای بخشودگی کرد، لکن حضرت (ص) از این درخواست، شدیداً ناراحت شدند و فرمودند:

« آیا درباره حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟! »

— پس از جا برخاست و به ایراد خطبه پرداخت که بخشی از آن چنین است:

(ای مردم! علت این که ملت های پیش از شما هلاک شدند این بود که اگر فرد بلند پایه ای از آنان جرم می کرد او را به مجازات نمی رسانیدند. اما اگر از مردم ضعیف و ناتوان و گمناام، کسی خلاف می کرد، حکم خدا را درباره او اجرا می کردند. سوگند به خدا اگر [بر فرض محال] دخترم فاطمه دست به چنین کاری بزند، حکم خدا را درباره او اجرا می کنم و در برابر قایون خدا، فاطمه مخزومی یا فاطمه محمدی یکسان است.)^{۷۰}

صلابت و قاطعیت در اجرای احکام و حدود الهی از آن روی بایسته و از فضیلت های خلقی است که سستی در این عرصه مایه سست بنیادی حیات اجتماعی، افزایش جرم و بزهکاری، هتک حرمت و عفت عمومی و فروپاشی ارزش ها و بایدهای اخلاقی، اعتقادی و... می شود که هیچ اندیشه گر و خردورزی با ملایمت و سازش و نرم خوئی، پی آیندهای شوم و سنگین و بنیان برانداز یاد شده را نمی پذیرد.

۲. پس از غزوه تبوک که در سال نهم هجرت روی داد، نمایندگان قبیله هوازن، برای پذیرش اسلام، اظهار تمایل کردند و برای این کار، پیش شرطهایی را معین کردند از جمله این که: از نماز خواندن معاف باشند. اما پیامبر (ص) با قاطعیت و صلابت تمام در برابر این شرط ایستاد و در عین تعلق خاطر شدید به ایمان و گرایش یک نفر به اسلام - چه رسد به یک قبیله - به آنان جواب رد داد و فرمود:

(دینی که در آن نماز نباشد، خیر و سودی ندارد.)^{۷۱}

بی نوشتها :

١. سورة جمعه ، آیه ٢
٢. سورة مریم ، آیه ٢١
٣. سورة مریم ، آیه ٥١
٤. سورة مریم ، آیه ٥٤
٥. سورة ص ، آیه ٤٥
٦. سورة ص ، آیه ٤٨
٧. سورة مریم ، آیه ٥٦
٨. سورة ص ، آیه ٧١
٩. سورة ص ، آیه ٤١
١٠. سورة ممتحنه ، آیه ٤
١١. سورة احزاب ، آیه ٢١
١٢. مغنیه، محمد الجواد، التفسیر الکاشف، چاپ سوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ١٩٨١م ج ٧ ص ٢٨٧
١٣. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل وعیونا لاقاویل فی وجوه التاویل، افست، قم، نشر ادب حوزه، بی تا، ج ٣ ص ٥٣١.
١٤. سیوطی، عبدالرحمان، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق دکتر محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، قم، منشورات رضی، ١٣٦٧ش، ج ٢ ص ٢٥٦.
١٥. همان
١٦. زمخشری، محمود، تفسیر الکشاف، افست، قم، نشر ادب حوزه، ج ٤، ص ٥١٤
١٧. سورة اسراء ، آیه ٩
١٨. سوه آل عمران ، آیه ١٥٩
١٩. لسان العرب ، ماده رحمت
٢٠. همان
٢١. المفردات فی غریب القرآن ، ماده رحمت
٢٢. زمخشری، محمود، تفسیر الکشاف، افست، قم، نشر ادب حوزه، ج ١، ص ٨

٢٣. طباطبائی ، سید محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ، چاپ دوم ، قم ، موسسه انتشارات اسماعیلیان ، ج

١ ، ص ١٨

٢٤. نهج البلاغه ، خطبه ١٧٧

٢٥. صحاح اللغة ، ماده رافت

٢٦. اقرب الموارد ، ماده رافت

٢٧. قاموس القرآن ، ماده رافت

٢٨. طباطبائی ، سید محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ، چاپ دوم ، قم ، موسسه انتشارات اسماعیلیان ، ج

١ ، ص ١٨

٢٩. النهایه ، ماده رافت

٣٠. سوره نور ، آیه ٢

٣١. سوره انبیاء ، آیه ١٠٧

٣٢. صحاح اللغة ، ماده عالم

٣٣. اقرب الموارد ، ماده عالم

٣٤. سوره مائده ، آیه ١١٥

٣٥. سوره بقره ، آیه ١٢٢

٣٦. سوره آل عمران ، آیه ١٤٣

٣٧. سوره آل عمران ، آیه ١٥٩

٣٨. فخر رازی ، محمد بن عمر ، التفسیر الکبیر ، چاپ سوم ، افست ، قم

٣٩. طباطبائی ، سید محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ، چاپ دوم ، قم ، موسسه انتشارات اسماعیلیان ، ج

٩ ، ص ٦٤

٤٠. همان

٤١. سروه توبه ، آیه ١٢٩

٤٢. الاصول من الکافی ، ج ٢ ، ص ١١٧ ، حدیث ٤

٤٣. طبرسی ، مکارم الاخلاق ، ص ١٦

٤٤. مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ، چاپ سوم ، دار احیاء التراث العربی ، ج ٩٨ ، ص ١٦٧

۴۵. ابن جریر طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۶؛ سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، مرکز مطبوعاتی

دار التبلیغ اسلامی، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۷۲۶ و سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۴۳۷، ج ۹۸، ص ۱۶۷.

۴۶. همان

۴۷. قبلی

۴۸. قبلی

۴۹. لسان العرب، ماده صلب

۵۰. صحاح اللغه، ماده صلب

۵۱. قاموس القرآن، ماده صلب

۵۲. سوره طارق، آیه ۶ و ۷

۵۳. سوره نساء، آیه ۲۳

۵۴. قاموس القرآن، ماده غلظ

۵۵. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

۵۶. سوره تحریم، آیه ۶

۵۷. سوره فتح، آیه ۲۹

۵۸. سوره توبه، آیه ۱۲۳

۵۹. سوره توبه، آیه ۵

۶۰. سوره توبه، آیه ۷

۶۱. تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۴۷

۶۲. سوره فرقان، آیه ۵۲

۶۳. سوره احزاب، آیه ۶۳

۶۴. سوره قلم، آیه ۸ تا ۱۰

۶۵. مظہری، مرتضیٰ، تعلیم و تربیت، تهران انتشارات صدرا، ص ۱۶۷.

۶۶. همان

۶۷. سوره توبه، آیه ۱۱۸

۶۸. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۷۹

٦٩. سوره فتح ، آيه ٢٩
٧٠. سيره ابن هشام ، ج ٢ ، ص ٨٥
٧١. همان